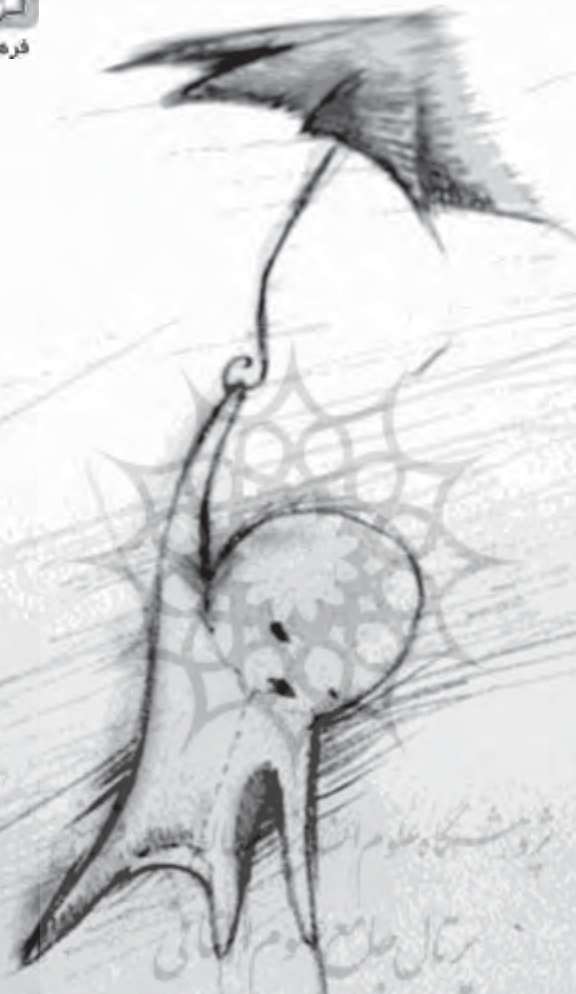


# اختراعی جدید به نام انسانِ مدرن

امین بابازاده



فرهنگی



اشاره

دنیای جدید در سیطرهٔ تمدنی است که از غرب برخاسته و خاستگاه تمام و کمال آن بوده است. تأثیر این تمدن بر تمام زوایای حیات بشر هویداست؛ از فکر و فلسفهٔ این تمدن گرفته تا صنعت و تکنولوژی حاصل از آن؛ اما از مهم‌ترین جنبه‌های این تمدن، تأثیر آن بر ماهیت انسان است و این که تفاوت انسان مدرن با انسان‌های غیر مدرن در چیست؟ در این جهان شاید نتوان از تمام تأثیرات این تمدن بر وجود بشر پرده برداشت، اما در حد وسع خود و به صورت موردی به برخی ویژگی‌های انسانِ مدرن اشاره کرده‌ایم.



فوکو در تحلیل گفته نیچه می‌گوید: «آنچه نیچه مطرح می‌کند، مرگ خدا نیست، حذف قاتل اوست. قاتل خدا در تفکر مدرن، انسان است.»

اندر احوالات حکیمی آورده‌اند که با چراغی، در شهر به دنبال چیزی می‌گشت. از او پرسیدند: یا شیخ! در پی چه می‌گردی؟ گفت: انسان!

فلاسفه ماهیت انسان را به «حیوان ناطق» تعریف می‌کنند. آیا می‌توان ماهیت «انسان تمدن جدید» را در «حیوان ناطق» خلاصه کرده یا باید صفت‌های جدیدی چون «لذت‌گرای عقل پرست خود مختار قدرت طلب رفاه‌زده نافی غیب» را بدان اضافه کرد؟ در این صورت آیا می‌توان او را انسان نامید؟ تمدن جدید دنیای غرب، تعریفی جدید و به مقتضیات شرایط فکری و فرهنگی خود از انسان ارائه کرده است. تا آغاز دوران جدید، انسان شناخته شده مطلق‌گرا نبود؛ یعنی در لذت، عقل، قدرت و اعتقاد به غیب، جانب اعتدال نگه داشته و آنها را با قیدهایی در زندگی خویش می‌شناخت، اما «انسان جدید» مطلق‌گراست.

در دوران رنسانس، واژه‌ای بود که مورد احترام و اعتبار قرار گرفت و از پیش، سراسر برنامه تمدن متجدد را در خود خلاصه می‌کرد؛ این واژه «اومانیزم» بود. فلسفه‌ای که بشر را معیار ارزش هر امری می‌داند. در واقع منظور از این واژه این بود که همه چیز را محدود به موازین و مقادیر بشری محض سازند و هر اصل و طریقی را که خصلت معنوی و برین داشت، به صورت انتزاعی و مجرد درآورند. مقصود این بود که به بهانه تسلط بر زمین، از آسمان روی گردانند.

«اصحاب اومانیزم» مدعی‌اند که از یونانیان پیروی می‌کنند، اما آنها نیز حتی در زمان انحطاط عظیم معنوی خود نیز تا این حد نرفته بودند و دست‌کم اندیشه‌های سودجویانه هرگز در نزد آنان در طراز اول قرار نگرفته بود. در صورتی که در عصر رنسانس چیزی نگذشت که برای متجددین این وضع پیش آمد. «اومانیزم» دیگر نخستین امری بود که به شکل «نفی روح دینی» معاصر درآمده بود و چون می‌خواستند همه چیز را به میزان بشری محدود سازند - بشری که خود نهایت خود قلمداد شده بود - سرانجام مرحله به مرحله به پست‌ترین درجات وجود بشری سقوط کردند. عبارتی از فوکو، فیلسوف قرن نوزده میلادی، به این مضمون نقل شده است که «انسان، اختراع جدیدی است؛ اختراعی که کم‌کم به پایان خود نزدیک می‌شود»<sup>۱</sup>.

تمدن غرب مدرن؛ چند شاخصه دارد. یکی از شاخصه‌های بسیار مهم آن، این است که انسان را تبدیل به «سوژه» می‌کند و تمام اشیاء، پدیده‌ها و طبیعت را تبدیل به مجرم می‌کند. یعنی وقتی شما در ساحت مدرنیته زندگی و سیر

می‌کنید، نمی‌توانید از این که سنت «سوژکتیو» با اشیاء برقرار کنید، رد شوید. سنت «سوژکتیو» این است که هر فردی یا موضوعی که خود را «سوژه» فرض می‌کند، تنها خود را مرکز هستی می‌داند و در مقابل همه کائنات، طبیعت و همه آدمیان «اثره‌هایی» اند که او باید آنها را تصرف کند و از آنها به نحوی به نفع قدرت خویش استفاده کند. این مفهوم منفی «سوژه» است.

اگر به تاریخ تفکر غرب مدرن نگاهی بیندازیم، درمی‌یابیم که اولین طلایه‌های آن از نیمه اول قرن پانزدهم

آغاز می‌شود. در نیمه قرن پانزدهم، متفکری به نام «لورنزو وانلا» می‌زیست که یکی از پیشگامان اندیشه مدرن است. لورنزو وانلا به لذت‌گرایی معتقد بود. یا مثلاً ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن به سر آغاز دوره مدرن اشاره کرده و می‌گوید: در واقع «فرانچسکو بوکاتیو» اولین انسان عصر جدید است و اولین انسان مدرن است. چرا بوکاتیو را انسان مدرن می‌دانند؟ بوکاتیو یک شاعر ایتالیایی است که در دوره‌ای که زبان لاتین بر همه جا تسلط داشته، عمدتاً به زبان رومی شعر می‌سرود و با این کار لهجه‌های محلی را رشد می‌داد. او انسان را به گونه‌ای جدید تفسیر می‌کند. «انسان شعرهای بوکاتیو» در ساحت ناسوت و زمین قرار دارد و از آسمان جداست. این ویژگی مدرنیته و نگاه مدرن به انسان است که در تاریخ تمدن ویل دورانت به آن اشاره شده است. از آنجاست که فوکو معتقد است «انسان مدرنیته، یک اختراع جدید است».

انسان مدرنیته معیار هستی و مهم‌ترین موجود هستی است و تمام هستی، مشروط به وجود داشتن انسان است. سؤال اینجاست که نتیجه این نگاه چیست؟ نتیجه این نگاه، نسبی‌گرایی و فرو ریختن بسیاری از یقین‌ها باورها و نظام اخلاقی و فکری است.

احساس‌گرایی و لذت‌گرایی؛ از ویژگی‌های مهم انسان غرب مدرن است. انسان مدرن تنها معرفت‌هایی را حقیقی می‌داند که از طریق حس از عالم خارج به دست آمده باشند؛ خاستگاه این تفکر «پوزیتیویسم منطقی» است که می‌گوید: «فقط گزاره‌های تجربی که به وسیله تجربه حسی تحقق پذیر هستند، معنی دارند»<sup>۲</sup>. با این نگاه، آنچه که با حس قابل فهم نیست، دچار تزلزل است و این همان سرچشمه چاه ویل ایجاد شده بین انسان مدرن و عالم غیب است.

در نگاه لذت‌گرا، اخلاق خوب و بد آنست که با طبیعت انسان سازگار باشد. اگر برای طبع انسانی خوشی آور است، باید انجام پذیرد؛ اما اگر رنج‌زا است، باید از آن دوری گزید. غالب لذات انسان مدرن، فردی و شخصی است و حول



محور لذات دنیوی می‌گردد. در این نگاه، لذت منقطع از گذشته و آینده است؛ «دم را خوش است».

امروزه در جهان جدید که از غرب سرچشمه گرفته، انسان موجودی خودمختار است که از سر تصادف و انتخاب طبیعی پدید آمده و بر سرنوشت خود حاکم است و بر زمین و کل محیط طبیعی فرمان می‌راند.

«انسان اختراع جدید است. اختراعی که کم‌کم به پایان خود نزدیک می‌شود.» این همان جمله فوکو است که از کتاب «کلمات و چیزها» نقل شده است.

نیچه را اولین روایتگر مرگ انسان مدرن می‌دانند. نیچه - العیاذ بالله - از مرگ خدا حرف می‌زند و اندکی بعد، از مرگ انسان مدرن سخن می‌راند. فوکو در تحلیل گفته نیچه می‌گوید: «آنچه نیچه مطرح می‌کند، مرگ خدا نیست، حذف قاتل اوست. قاتل خدا در تفکر مدرن، انسان است».

قسمت دوم گفته فوکو یعنی «پایان انسان مدرن»، یک بحث بسیار مهم و قابل بررسی است که تفصیل آن در این مقاله نمی‌گنجد. از شکل‌گیری تمدن جدید، با همه نظام‌مندی‌ها و مکتب‌های مختلفش، صدها سال می‌گذرد، اما حال انسان از آن حیث که انسان است، بهبود نیافته است.

«یک سؤال بسیار مهم آن است که هنگامی که تمدن جدید به حرکت درآمد، وضع انسان چگونه بود و امروز وضع او چگونه است؟ وقتی که دیدیم فرق انسان امروز از جهت سعادت و رفاه و انسانیت بهتر از وضع او در شروع تمدن جدید نیست، باید درنگ کنیم و بپرسیم آیا این تمدن جدید یک تمدن انسانی است یا تمدن نیمه انسانی که فقط به گوشه‌ای از زوایای وجود انسان می‌پردازد؟»<sup>۳</sup>

#### پی‌نوشت‌ها

۱. سایت باشگاه اندیشه، سخنرانی استاد زرشناس با موضوع «فوکو و روایت مرگ انسان».
۲. ایان بادبود، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرّمشاهی (مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۲)، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.
۳. امام موسی صدر، ادیان در خدمت انسان، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ص ۴۷.

#### منبع

۱. بحران دنیای متجدد، رنه گتون، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۲. انسان و طبیعت، سیدحسین نصر، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
۳. انسان برای خویشستن، اریک فروم، ترجمه اکبر تبریزی، انتشارات بهجت، ۱۳۸۷.
۴. فلسفه اخلاق، مجتبی مصباح، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱.
۵. ادیان در خدمت انسان، امام موسی صدر، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۸۴.

